مردم سالاری

حاکمیت حق مردم است

۱۵ رمضان سالروز ولادت سبط اکبر نبی مکرم، کریم اهل بیت امام حسن مجتبی(ع) مبارک باد

پنجشنبه ۱۷ فروردین ۱۴۰۲ - ۱۵ رمضان ۱۴۴۴ - ۶ آوریل ۲۰۲۳ - سال بیست و دوم - شماره ۵۹۵۸ - ۱۲ صفحه - ۷۰۰۰ تومان

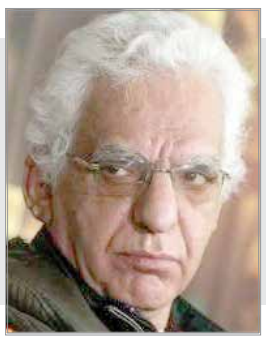

کیومرث پوراحمد از دنیا خداحافظی کرد

پایان کودکی ناتمام

صفحه ۹

دولت باید برای مردم خانه‌های ویلایی ۳۰۰ - ۲۰۰ متری بسازد

صفحه ۲

آیا مسئولان در پی تحقق راهبرد «مشارکت، امنیت، سلامت و رقابت انتخابات» هستند؟

پیش‌نیازهای مشارکت حداکثری مردم در انتخابات

صفحه ۲

جزئیات افزایش قیمت کارخانه‌ای خودروها اعلام شد

✓ دبیر انجمن واردکنندگان خودرو مطرح کرد

واردات خودروی مجانی و خیرات هم تاثیری بر بازار ندارد

صفحه ۱۰

جانشین رئیس پلیس راهور فراجا اعلام کرد

سهم ۵۱ درصدی «پراید» و «پژو» در تصادفات مرگبار نوروز

صفحه ۴

جزئیات طرح مجلس برای حمایت از گزارشگران فساد

صفحه ۲

۱۰ درصد حقوق‌بگیران در ایران بالای خط فقر قرار دارند

این تورم ادامه یابد نشانی از طبقه متوسط نمی‌ماند

صفحه ۵

«میدل ایست آی» بررسی کرد

چرخش ژئواکونومیکی ریاض به سمت اژدهای زرد

صفحه ۳

سرمقاله

تجاری‌سازی دانشگاه و بحران علوم انسانی

محمد آخوندپور امیری

بخشی از شاخص‌های بازشناسانه که به واسطه آنها می‌توان نسبت میان زمانه اکنون با گذشته نه‌چندان دور را ادراک نمود، تغییر در مناسبات اجتماعی، روند فعالیت‌های روزانه و انقلاب رفتاری و نگرشی است که خود برآمده از تغییر در کارکردهای ساختارها است. روند صنعتی شدن جوامع شاید بیش از هر امر دیگری بر شکل‌گیری پدیده مصرف‌گرایی نوع بشر تاثیر گذاشت؛ اما این مصرف‌گرایی را نمی‌توان به شکلی ابتدایی و دم دستی معنا نمود که تنها به علاقه مُفرط نوع بشر به مصرف کالاها تقلیل داد. واکاوی تبعات جبران‌ناپذیر این رویکرد مخرب وجه همت این نوشتار را به خود اختصاص خواهد داد.

دانشگاه یکی از عرصه‌هایی است که از قاعده بازاری‌سازی مناسبات انسانی و ساختاری بی‌نصیب نگردید. اتفاقی که برای این ساختارهای علمی روی داد روند شکل‌گیری قارچ‌گونه دانشگاه‌های پولی، افزایش حجم پذیرش دانشجوها، پایین آمدن سطح کیفی آموزش و عدم تناسب میان پذیرش دانشجو و جذب این سرمایه‌های انسانی به بازار کار بود. این عوامل به شکلی غیر عقلایی دست به دست هم داد تا با پدیده‌ای به نام تجاری سازی دانشگاه روبرو گردیم. از قرار معلوم دریافت مبالغ آنچنانی در طول این چند دهه آنچنان برای برخی از نخبگان سیاسی پر نفوذ سرشار از سود و منفعت اقتصادی بوده است که دیگر به فکر خروجی این حجم گسترده از فارغ التحصیلان بیکار نبوده‌اند.

انبوه بیکاران در دل خود بحران‌های فزاینده اجتماعی را بازتولید خواهد نمود. طبیعتاً از نسلی که بهترین سال‌های عمر خود را مصروف به امر آموزش و ارتقای سطح کیفی دانش و معرفت خود نموده، نمی‌توان انتظار داشت که به هر کاری تن دهد یا مشغول به کاری گردد که هیچ نسبتی با تخصص دانشگاهی او ندارد.

انبوه نارضایتی جمعی طبقه الیت دانشگاهی، پدیده‌ای اجتماعی است که تجاری‌سازی امر آموزش می‌تواند یکی از آفرینندگان آن باشد. این موضوع که می‌توان از هر امری پول درآورد، به‌گونه‌ای لجام گسیخته جای پای خود را در نگرش قاطبه سیاستگذاران امر آموزش (از اواخر دهه هفتاد و بطور مشخص دهه هشتاد و نود خورشیدی) باز نمود.

از دیگر سو ورود انبوه دانشجویانی که هیچ رغبتی به امر آموزش نداشته و ندارند، اساتیدی که با روحیه نه‌چندان مطلوب قشر دانشجو مواجه‌اند و طبیعتاً تاثیرات نامطلوب خود را در کیفیت امر آموزش می‌گذارد و آینده‌ای مبهم برای فارغ التحصیلان، همگی نشان‌دهنده بحرانی است که چنانچه نتوانیم در میان مدت آن را درمان نماییم باید منتظر تبعات جبران ناپذیر آن باشیم.

علوم انسانی بعنوان یکی از این مجموعه رشته‌ها که در طول این سال‌ها از باب این تجاری‌سازی صدمات بسیاری را متحمل گردیده، نیازمند توجه ویژه و خاص اهالی نظر و تصمیم‌گیرندگان امر سیاست آموزشی است. روند بحرانی برخی از رشته‌های زیرمجموعه علوم انسانی (به مانند رشته علوم سیاسی و گرایش‌های زیرمجموعه آن) به شکلی است که تقریباً پذیرش فارغ‌التحصیلان آن در نهادهای دولتی در حداقل میزانی است که می‌توان متصور گردید. از سوی دیگر بخش خصوصی چندان تمایلی به جذب فارغ التحصیلان برخی از این رشته‌ها را نداشته و طبیعتا نمی‌توان بخش قابل ملاحظه‌ای از این سرمایه‌های انسانی را در دیگر بخش‌ها به کار گمارد. این درحالیست که نه تنها هر ساله روند پذیرش این رشته‌ها کم نشده که بر میزان آنها نیز افزوده شده است. حال باید این سوال را مطرح نمود که مسئولین امر با چه توجیه و استدلال عقلانی نسبت به پذیرش بی حد و حصر دانشجو در حوزه علوم انسانی اقدام می‌نمایند؟

از دیگر سو نسبت بازار کار با فارغ التحصیلان این رشته‌ها به‌گونه‌ای باید مشخص گردد که یک دانشجو پس از سپری کردن دوران تحصیل، دچار افسردگی و صدمات روحی مفرط ناشی از عدم بکارگیری در مناصب دولتی و خصوصی نگردد. آفت تجاری‌سازی، بحران دیگری را هم با خود به همراه خواهد آورد. روند تجاری‌سازی دانشگاه (به‌خصوص در حوزه علوم انسانی) نسلی از سرمایه‌های انسانی بی انگیزه و بدون افق روشن را تربیت خواهد نمود که نمی‌توانند در ابعاد معرفتی به اذهان جمعی جامعه شکل بدهند. در واقع رسالت علوم انسانی خوانده‌ها تنها مدرک گرفتن و اشتغال به کار نیست. ابعاد وجودی و ماهیتی این رشته‌ها (در حوزه علوم اجتماعی) به شکلی است که وظیفه و رسالت اعتلاء و ارتقای معرفتی و اخلاقی جامعه را برعهده دارند. حال زمانی که دانش آموختگان حوزه‌های معرفتی در علوم انسانی از بحران فزاینده عدم اقبال و اعتناء نسبت به این مجموعه عظیم روبرو هستند، چگونه می‌توان انتظار داشت که رسالت تاریخی و اجتماعی خود را به بهترین نحو ممکن برعهده گرفته و به انجام کار ویژه‌های خود همت‌گمارند؟

نتیجه آنکه عبور از روند تجاری‌سازی، ایجاد ارتباط سازنده میان دانشگاه و بازار کار، بازگرداندن حیثیت و شأن علمی به ساحت دانشگاه، توجه به دغدغه‌ها و نیازهای اساتید و دانشجویان در جهت ارتقای وضعیت جامعه علمی و معرفتی، همگی عناصری هستند که می‌توان در سایه نگاه ویژه به آن، ترسیم‌گر افق‌هایی روشن و درخشان در سپهر سیاست، اجتماع و فرهنگ ایران زمین باشیم.

نگاه

سرمایه اجتماعی، حلقه اتصال «حجاب» و «مهار تورم و رشد تولید»

رسول سلیمی

مرور سیاست‌های حجاب در بیست سال گذشته، نشان می‌دهد، همواره مراکز پژوهشی - حاکمیتی از جمله مرکز پژوهش‌های مجلس و مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری، بر اولویت سیاست‌های «ایجابی» نسبت به سیاست‌های «سلبی» تاکید می‌کردند.

از سال ۱۳۸۴ که شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای فرهنگ عمومی کشور به‌ریاست رئیس جمهور، وزارت ارشاد را به‌همراه بیست‌و پنج دستگاه دیگر فرهنگی از جمله سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه‌های علمیه، صداوسیما و...، مجری سیاست‌های حجاب و عفاف معرفی کردند، نهادهای امنیتی و نظامی در آخرین سطر از دستگاه‌های مسئول قرار داشتند و سیاستگذار فرهنگی، همواره «دولت» را مسئول هدایت مجریان قرار داده است.

از سال ۱۳۸۴ به‌دلیل کم کاری دست کم بیست و پنج دستگاه فرهنگی، نقش پلیس و دستگاه‌های امنیتی و نظامی، به‌عنوان ابزار اجرایی سیاست‌های «سلبی»، پررنگ‌تر و «گشت ارشاد» به‌نماد سیاست‌های «سلبی» تبدیل شد. کم‌کاری و ناتوانی دستگاه‌های فرهنگی در اقناع جامعه برای رعایت الزام حجاب، سیاست‌های «سلبی» را بیش از پیش در دستور کار مسئولان فرهنگی قرار داد و آن‌ها به‌جای اصلاح روش‌های «ایجابی» برای اقناع مردم، فشار بر پلیس را برای افزایش حضور گشت ارشاد در جامعه افزون کردند. نتیجه این فشارها در سال ۱۴۰۱ به افزایش خطای انسانی حکومت در امر به معروف و نهی از منکر و جان باختن مهسا امینی منجر شد.

فقدان هوشمندی در مسئولان فرهنگی، متاثر از عدم خلاقیت آن‌ها برای اصلاح سیاست‌های «ایجابی و اقناعی» و فاصله نسلی سیاستگذار فرهنگی از محیط اجتماعی، مسئله‌ای «فرهنگی» را در بستر و زمینه اعتراضات معیشتی و اقتصادی سال ۱۴۰۱ به مسئله‌ای «امنیتی» تبدیل کرد. چه آن‌که به اذعان بسیاری از کارشناسان سیاسی، سرویس‌های جاسوسی خارجی توان ایجاد موج نارضایتی در کشور را نداشتند و آتش خشم معترضان، متاثر از کم‌کاری مسئولان اجرایی در دستگاه‌های فرهنگی حوزه حجاب و عفاف، برانگیخته شد.

این کم‌کاری از آن‌جا برجسته و آشکار شده است که در شرایط غالب شدن جمعیت بی‌حجاب در کشور، برخی روحانیون (امام جمعه لاهیجان)، خبر از شکایت بانوان به اصطلاح بدحجاب یا شل‌حجاب نسبت به وضعیت بی‌حجابی در کشور می‌دهند. گویی این مسئولان به بازگشت وضعیت کشور به‌قبل از فوت مهسا امینی هم رضایت دارند و تلاش می‌کنند جامعه را به نقطه بدحجابی قبلی بازگردانند.

اما سوال این‌جاست چرا قبل از فوت مهسا امینی نسبت به‌کاربرد زور گشت ارشاد و رفتار بد برخی ماموران اعتراض نشد و از گفت‌وگوهای فعلی برای تشکر از حجاب افراد با حجاب که اکنون ویدئوهای آن در فرودگاه‌ها و ورودی مراکز سیاحتی منتشر می‌شود، خبری نبود؟

در چنین شرایطی و با فروکش کردن اعتراضات بعد از فوت مهسا امینی، دو گروه از مسئولان فرهنگی به‌جای آسیب‌شناسی سیاست‌های گذشته و اصلاح راه‌کارهای «ایجابی و اقناعی»، روش «برخورد سخت» را در دستور کار قرار دادند. «دولت» که در آزمون اجرای سیاست‌های حجاب، موفق به‌جلب رضایت متولیان امر نشده است، حالا قرار است اجرای سیاست‌های امر به‌معروف و نهی ازمنکر را به «آمران و به معروف و ناهیان از منکر» برون‌سپاری کند و صرفا از نیروی پلیس برای حمایت از آن‌ها برابر قانون مصوب مجلس حمایت کند.

برون‌سپاری امر به‌معروف و نهی ازمنکر، آن‌هم صرفا در حوزه حجاب و پوشش، موضوعی است که بعد از مرگ مهسا امینی و افزایش تعداد افراد بی‌حجاب در کشور صورت می‌گیرد. چه آن‌که آمران به‌معروف و ناهیان ازمنکر، نه در زمینه چگونگی تذکر یا توصیه به‌افراد بی‌حجاب، آموزش دیده‌اند، نه حوزه اختیارات و عملکرد آن‌ها مشخص است، نه دارای شناسنامه هویتی هستند تا در مواقع ضرورت، هویت آن‌ها مشخص و در برابر اعمال غیرقانونی خود پاسخ‌گو باشند.

دغدغه تندروی آمران به‌معروف و ناهیان از منکر از آن‌جا اهمیت داشت که حوادثی نظیر خالی کردن سطل ماست بر سر دو خانم بی‌حجاب در شاندیز مشهد و چاقو خوردن دو آمر به‌معروف، نشانه‌های آشکار از نگرانی حقوقدان‌ها، مسئولان فرهنگی و ناظران سیاسی کشور را درباره تندروی تندروها در امر به‌معروف، برانگیخت.

دغدغه‌ای که در شرایط فعلی کشور که «مهار تورم و رشد تولید» را به اولویت کشور تبدیل کرده، رسیدن به‌چنین چشم‌انداز اقتصادی در گام نخست نیازمند ارتقای «سرمایه اجتماعی» است و ارتقای سرمایه اجتماعی در فضای تنش و قراردادن مردم در برابر مردم متاثر از برون‌سپاری وظیفه امر به‌معروف و نهی ازمنکر، بار دیگر آتش خشم خفته در جامعه ایران متاثر از تورم افسارگسیخته را برانگیخته خواهد کرد.

به عبارت دیگر اجرای هر سیاست اقتصادی، نیازمند انسجام فرهنگی و اجتماعی در جامعه است. سیاست، یک کل منسجم است و نمی‌توان در فرهنگ از ابزارهای «سلبی» و کاربرد زور استفاده کرد و انتظار داشت تا سرمایه اجتماعی تضعیف نشود. به‌عبارت دیگر، جامعه، اورگانیسمی زنده است و نمی‌توان انتظار داشت بدون توجه به سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی، در سیاست‌های اقتصادی با حکومت مشارکت کند و هم‌زمان متاثر از سیاست‌های سخت و متکی به‌زور، در ارزش‌های فرهنگی، بدون اقناع، خود را ملزم به آن سیاست‌ها تصور کند.

این همان مسئله‌ای است که از منظر سیاستگذاری عمومی، وقتی سیاست‌های حجاب و عفاف را در «وزارت کشور» تعریف و طرح‌ریزی عملیاتی می‌کنند، صرفا از ابزار «پلیس» برای کاربرد سیاست‌ها بهره می‌گیرد و از پیامد عدم آسیب‌شناسی یا ناتوانی در الزام دستگاه‌های فرهنگی، غفلت می‌کند. در چنین شرایطی، مسئله فرهنگی «حجاب» متاثر از کاربرد زور و قرار گرفتن لایه‌های مردم متدین در برابر افراد بی‌حجاب، به مسئله‌ای «امنیتی» تبدیل و سیاستگذار وزارت کشور آن را مسئله‌ای امنیتی، «تعریف و معنا» می‌کند.

نتایج و پی‌آمدهای تعریف «امنیتی» حجاب و عفاف و حمایت از گروه‌های بی‌نام و نشان و آموزش ندیده امر به معروف و نهی از منکر، که «دولت» به آن‌ها وعده حمایت می‌دهد، به دو قطبی در جامعه دامن زده و حجاب را اولویتی مهم‌تر از اقتصاد نزد مردم بازنمایی می‌کند.

پیامد چنین سیاستی، تضعیف سرمایه اجتماعی و خطاپذیری آمران به‌معروف و ناهیان ازمنکر برای شعله‌ور کردن آتش زیر خاکستری است که اغلب کارشناسان سیاسی و اقتصادی، از اسفندماه ۱۴۰۱، درباره شعله‌ور شدن آن، هشدار داده‌اند. مجموعه سیاست‌هایی که آغاز هر بحرانی را از درون سیستم و نه از خارج کشور و سرویس‌های جاسوسی، آغاز خواهد کرد.

منبع: خبرآنلاین

خبر

افزایش قیمت بنزین باز هم تکذیب شد

شایعه افزایش قیمت بنزین که با وجود تکذیب‌های چندباره مسئولان در ماه‌های اخیر، به صورت فراگیر در فضای مجازی منتشر شده بود، تکذیب شد.

به گزارش ایرنا به نقل از شرکت ملی پالایش و پخش فرآورده‌های نفتی ایران، موضوع بنزین و قیمت آن همواره برای جامعه اهمیت ویژه‌ای دارد. حمل و نقل شخصی در ایران بر پایه بنزین است و تنوع چندانی در سوخت‌های دیگر وجود ندارد. اگرچه در دهه‌های گذشته تلاش شده تا سی ان جی نیز بخشی از سهم را در سبد سوخت خودروها داشته باشد، با این حال سهم آن در خوشبینانه‌ترین حالت از ۲۰ درصد تجاوز نمی کند.

بنابراین قیمت بنزین برای اقشار مختلف جامعه مورد اهمیت است. از همین‌رو است که برخی منتقدان و مخالفان دولت در برهه‌های مختلف شایعه‌گرانی بنزین را با هدف ایجاد التهاب در جامعه بر سر زبان‌ها می‌اندازند تا فضای جامعه را به این بهانه ملتهب کنند. این شایعه از آن‌رو در جامعه بیشتر مورد توجه است که آخرین افزایش قیمت بنزین در آبان ۹۸ بدون آمادگی افکار عمومی و به صورت ناگهانی صورت گرفت و همین موضوع باعث از دست رفتن بخشی از اعتماد عمومی جامعه شد و هر کجا که مخالفان کشور به‌دنبال بر هم زدن فضای جامعه هستند، یک پای آن بنزین است و شایعه گرانی آن.

اگرچه در پایان سال گذشته و همزمان با تصویب بودجه ۱۴۰۲، مجلس و دولت بارها اعلام کردند که افزایش قیمت بنزین در این سال مطرح نیست، اما شایعه‌سازان بیکار ننشستند و درست در میانه فروردین بار دیگر شایعه افزایش قیمت بنزین را مطرح کردند.

مطرح کردن شایعه گرانی بنزین در قالب اطلاعیه باعث شد در نگاه اول باورپذیرتر جلوه کرد اما با نگاهی دوباره مشخص شد که این اطلاعیه پر از تناقض است. در این اطلاعیه به عنوان سوال اول این نکته خودنمایی می‌کند که مگر مصوبات دولت را شورای نگهبان باید تایید کند. شورای نگهبان تنها وظیفه تایید یا رد مصوبات مجلس را دارد و دولت هر مصوبه‌ای داشته باشد پس از ابلاغ آیین‌نامه اجرایی آن به دستگاه‌ها توسط معاون اول قابل اجرا خواهد بود. نکته دیگر این است که تغییر قیمت بنزین باید از مجاری رسمی به قانون تبدیل شود و در این میان هیچ قانونی برای تغییر قیمت بنزین وجود ندارد. نه مجلس مصوبه‌ای داشته و نه سران ۳ قوه تصمیمی برای گرانی بنزین گرفته‌اند.

این شایعات برای چندمین‌بار باعث شد تا جواد اوجی، وزیر نفت روز چهارشنبه در حاشیه جلسه هیات دولت اعلام کند: بارها و بارها تاکید کرده‌ام، هیچ‌گونه افزایش قیمت بنزین در دستور کار دولت و مجلس نیست.

یکی از مواردی که شایعه‌سازان از آن به عنوان مقدمه گرانی بنزین یاد می‌کنند، اعلام مصرف روزانه بنزین در ایام نوروز است.

پایگاه خبری مردم‌سالاری آنلاین
www.mardomsalari.ir
روزنامه مردم‌سالاری
www.mardomsalari.ir/newspaper

مجموعه رسانه‌ای مردم سالاری را در فضای مجازی دنبال کنید
تازه ترین و موثق‌ترین خبرها و تحلیل‌ها و گزارشها

کانال تلگرام مردم‌سالاری آنلاین
@mardomsalari1

اینستاگرام روزنامه مردم‌سالاری
mardomsalari_ir